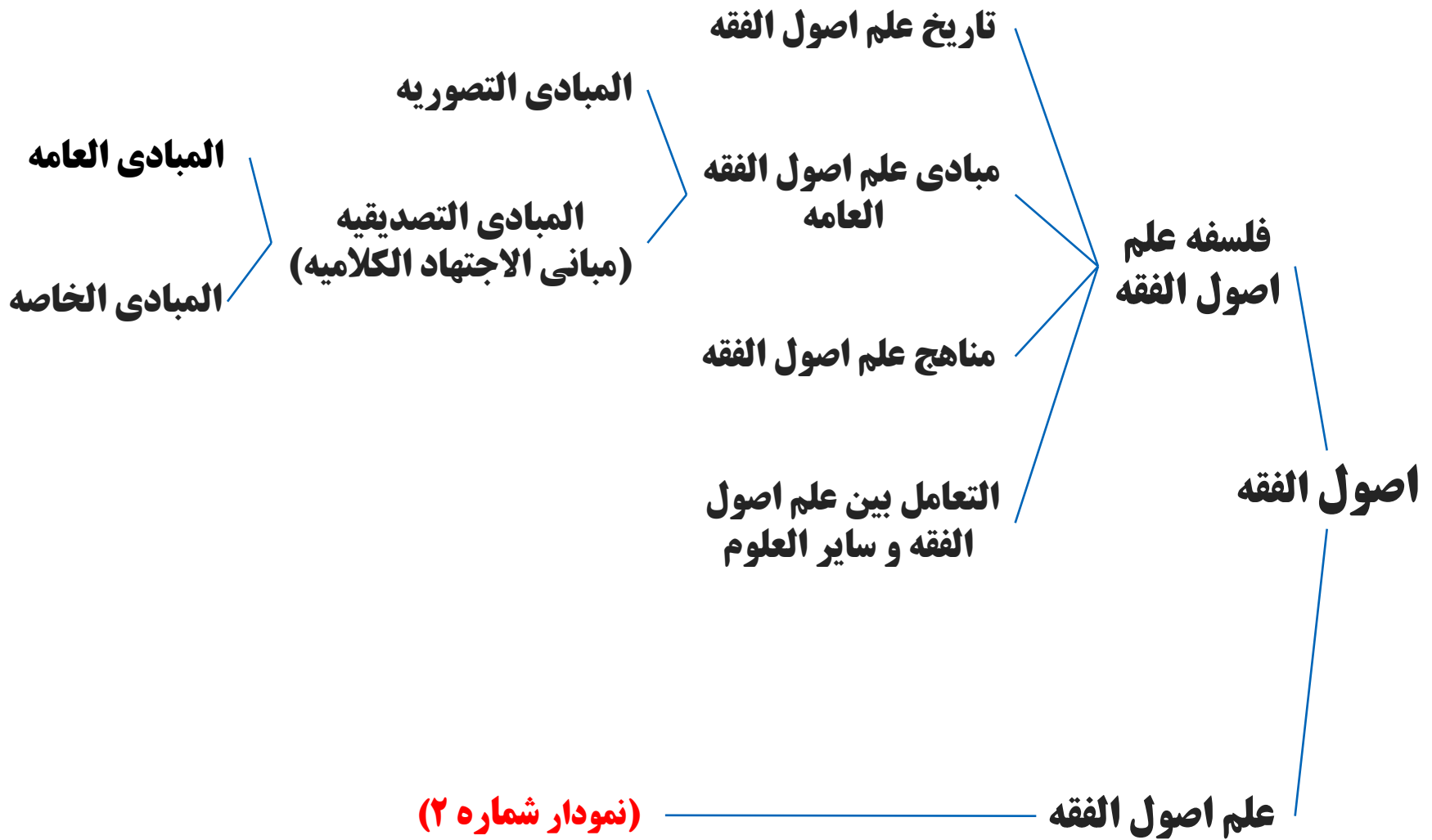


# علم أصول الفقه

٢٩-٦-٩٠ مبادئ مشتركة تصديقي ٤

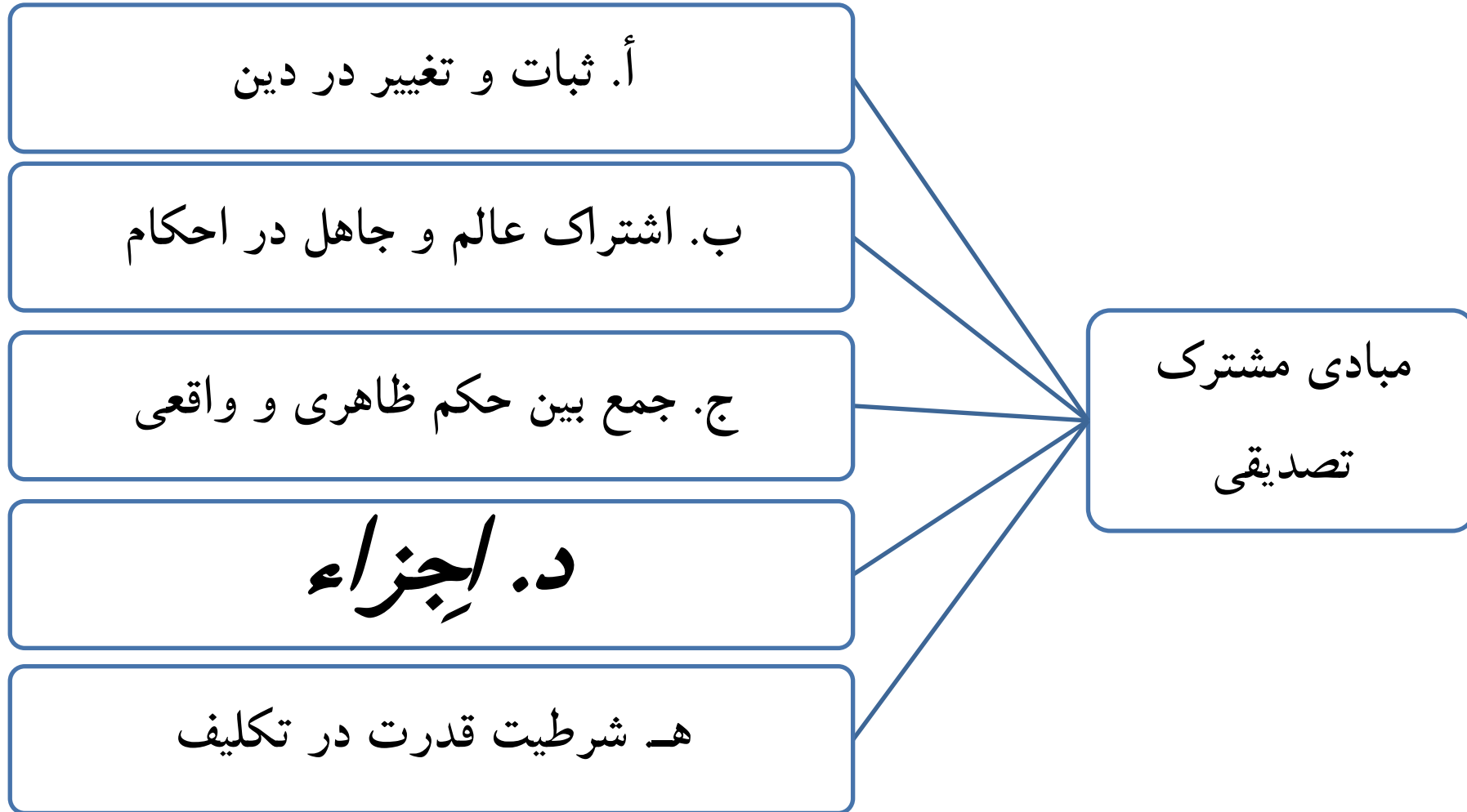
دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۲)

علم اصول الفقه



## د. اجزاء

- بحث اجزاء دو بخش دارد:
- یک بخش آن جزو مسایل علم اصول محسوب می شود و ما آن را در جای خودش یعنی در خود علم اصول فقه مطرح خواهیم کرد.
- بخش دیگر که برخی از اصولی ها به آن پرداخته و برخی دیگر به صورت امر مسلم از آن عبور کرده اند، به عنوان یک مبدء تصدیقی مورد توجه قرار می گیرد.

## د. اجزاء

- آنچه به عنوان مبدء تصدیقی علم اصول مطرح می‌شود، مسأله‌ی اتیان به **مأمور به اختیاری واقعی** و اقتضای اجزای آن است.
- سؤال در واقع چنین است: آیا اتیان به مأمور به اختیاری واقعی، مقتضی اجزاء است؟

## د. اجزاء

- اما آنچه به عنوان مسأله‌ی علم اصول بعدها مورد بحث قرار می‌گیرد، مربوط به اتیان به **مأمور به اضطراری** یا اتیان به **مأمور به ظاهری** است.
- در آنجا دو مسأله مطرح است:
- الف. آیا اتیان به مأمور به اضطراری مقتضی اجزاء است یا نه؟
- ب. اتیان به مأمور به ظاهری مقتضی اجزاء هست یا نه؟

## د. اجزاء

- مقصود از این پرسش‌ها در این بحث یعنی در مبدء تصدیقی با آنچه در علم اصول مطرح می‌شود، فرق می‌کند. درست است در هر دو سو، کلمه‌ی اجزاء به معنای لغوی خودش یعنی «کفایت» به کار رفته و امر مجزی به معنای امر مکفی می‌باشد، اما بین آنها تفاوتی وجود دارد.

- در مسأله‌ی اصولی سؤال این است که مأمور به اضطراری یا مأمور به ظاهری به ترتیب نسبت به مأمور به اختیاری یا نسبت به مأمور به واقعی مجزی هستند.



## د. اجزاء

- یعنی آیا آنها نسبت به امر دیگری مجزی هستند، اضطراری نسبت به اختیاری و ظاهری نسبت به واقعی، یا نه؟
- روح بحث در آنجا به این برمی گردد که آیا وجود یک حجت بر امر **ظاهری** یا بر امر **اضطراری** که باعث می شود عبد به مأمور به ظاهری یا اضطراری عمل کند، اقتضای حجیت برای مأمور به **واقعی** یا مأمور به **اختیاری** دارد؟ چنین بحثی از ملازمات عقلی و جزو غیر مستقلات عقلی است و در مسایل علم اصول مطرح می شود.

- دو مثال زیر بیانگر بحثی است که در آینده در علم اصول فقه خواهیم داشت.

## د. اجزاء

- فرض کنید کسی در وقت نماز به دلیل عدم دسترسی به آب نمی‌تواند وضو بگیرد و از آنجا که در منطقه‌ای قرار دارد که احتمال عقلایی پیدا شدن آب نیست، با تیمم نماز می‌خواند.
- قبل از پایان وقت، شرایط تغییر می‌کند و اتفاقاً آبی در دسترس وی قرار می‌گیرد.
- آیا او با توجه به وقتی که دارد و می‌تواند نماز با وضو بخواند، باید نماز را اعاده کند یا آن نماز در حال اضطرار از این نماز در حال اختیار مجزی است؟ اگر قول به اجزاء را بپذیریم، اعاده لازم نیست؛ اما اگر قایل به اجزاء نباشیم، شخص باید نماز را اعاده کند.

## د. اجزاء

- فرض کنید کسی به استناد استصحاب، بقای وضوی خویش را نتیجه می‌گیرد و در آن حال نماز می‌خواند. این نماز مانند هر نماز با طهارت دیگری امر دارد اما یک امر ظاهری (نماز بدون طهارت اصلاً مورد امر قرار نمی‌گیرد).
- اگر بعد از خواندن نماز معلوم شد که قبلاً وضو نداشته یا وضوی او باطل شده بوده است، آیا اتیان به مأمور به ظاهری از مأمور به واقعی مجزی است؟
- قول به اجزاء یا عدم اجزاء در این مثال نیز همانند مثال قبل تأثیر دارد.

## د. اجزاء

- مثل این دو مثال فراوان است و در همه‌ی آنها مسأله‌ی اجزای یک چیز با چیز دیگر مورد نظر است. اما اجزایی که در اینجا یعنی در مبادی تصدیقی مورد نظر است، اجزای یک چیز نسبت به خودش می‌باشد، نه نسبت به یک چیز دیگر. سؤال این است آیا اتیان به مأمور به نسبت به همان چیز مجزی است؟

- در ابتدای بحث گفتیم در اینجا مأمور به اختیاری واقعی مورد نظر است. اما این نکته، نکته‌ی دقیقی نیست؛ هر چند بعضی اصولی‌ها مثل مرحوم آقا ضیاء همین طور مطرح کرده‌اند و بحث را به مأمور به واقعی اختیاری اختصاص داده‌اند. این بحث اختصاصی به این مورد ندارد.

## د. اجزاء

- سؤال در اینجا وسیع تر از مورد مأمور به اختیاری واقعی است. سؤالی که به طور کلی مطرح می شود این است که اگر امری داشتیم چه ظاهری و چه واقعی، چه اضطراری و چه اختیاری، آیا اتیان به مأمور به این امر، مقتضی اجزاء نسبت به خود این امر هست یا نه؟

- یعنی اگر نمازی با یک طهارت واقعی در حال اختیار خواندیم، نسبت به خود امر واقعی اختیاری مجزی است و دوباره نیازی به اعاده‌ی همان نیست؟ اگر نمازی در حالت اضطرار و با تیمم خواندیم، آیا این نماز نسبت به خود امر اضطراری مجزی است و لازم نیست دوباره در داخل وقت یک بار دیگر نمازی با تیمم بخوانیم؟ اگر با استصحاب طهارت نمازی خواندیم و یک مأمور به ظاهری را اتیان کردیم، آیا اتیان به آن نسبت به آن امر ظاهری مجزی است و دوباره نیاز به اعاده‌ی نمازی با همین استصحاب نیست؟



## د. اجزاء

- چیزی که در این بحث بسیار اهمیت دارد و باید خوب فهمیده شود، سؤال آن است. جواب بحث واضح است و چندان اهمیتی ندارد. این سؤال است که بسیار با اهمیت می باشد.

## د. اجزاء

- از این رو ما مرتباً به تبیین سئوال می‌پردازیم. در بیان سئوال، اصولی‌ها تعبیر دقیقی به کار بردند که ما هم از همان استفاده می‌کنیم. آنها گفتند: «الاتیان بمأمور به علی وجهه هل یقتضی الاجزاء؟» آیا اتیان به مأمور به همان گونه که هست (به صورت خودش) مقتضی اجزاء هست؟ در این سئوال مقصود از کلمه‌ی علی وجهه (همان گونه که هست)، آن است که چه مأمور به واقعی باشد و چه ظاهری، چه اضطراری باشد و چه اختیاری. و این بخشی از آن چیزی است که با این عبارت بیان می‌شود.

## د. اجزاء

- اضافه بر آن چیزهای دیگری را هم می‌فهماند. مرة و تکرار، فور و تراخی و خصوصیات دیگری که در امر لحاظ شده، همه مورد نظر است. اگر امر به مره شده، سؤال این است که آیا اتیان به مرة مجزی است. اگر امر به تکرار شده سؤال این است که آیا اتیان تکرار مجزی است و...

## د. اجزاء

- مسلماً اگر مأمور به با ده بار حاصل می‌شود، اتیان به کمتر از آن قطعاً مجزی نیست. ولی وقتی مأمور به با همان ده بار توسط عبد انجام گرفت، سؤال جان می‌گیرد که آیا اتیان مأمور به با همان شکلی که داشته، از خود امر مجزی است؟
- اگر مأمور به باید فوری انجام گیرد و عبد آن را فوراً انجام ندهد، قطعاً مجزی نیست. اما اگر همان گونه که گفته شده بود به فور انجام داد چه؟ آیا مجزی است؟

## د. اجزاء

- مقصود از اقتضا در این سؤال (آیا مقتضی اجزاء هست یا نه؟)، اقتضای ثبوتی است نه اقتضای اثباتی.
- هر امری با یک دلیلی اثبات می‌شود. آن دلیل می‌تواند لفظی باشد می‌تواند لبی باشد. این که با چه دلیلی این امر اثبات شده است و از کجا فهمیده‌ایم که فلان خصوصیات واجب است، فعلاً مورد نظر ما نیست.
- ما در اینجا با اقتضای ثبوتی سر و کار داریم نه اقتضای اثباتی. می‌دانیم مأمور به همان گونه که مورد امر قرار گرفته بود، محقق شده است، سؤال این است که آیا ثبوتاً اتیان به آن کافی نیست؟

## د. اجزاء

- خلاصه این که عبد به چیزی امر شده است. خواه دلیل لفظی باشد و خواه لبی، خواه امر واقعی باشد و خواه ظاهری، اضطراری باشد یا اختیاری، دال بر مره باشد یا تکرار، فور باشد یا تراخی، تعبدی باشد یا توسلی، هر چه که باشد، عبد مأمور به را همان گونه که هست اتیان کرده است.

- آیا اتیان به این مأمور به همان گونه که هست، ثبوتاً مقتضی اجزاء هست؟
- آیا بعد از آن، عقلاً جای توقع دیگری از عبد وجود دارد؟ آیا هنوز این امر محرکیت دارد؟
- آیا هنوز می توانیم بگوییم غرض مولی تأمین نشده است؟

- جواب این سؤال واضح است. مسلماً چنین اتیانی مجزی است.
- از این رو برخی از اصولی‌ها، این مطلب را اصلاً بحث نکرده‌اند و آن را جزو مسلمات فرض کرده و رد شده‌اند. اما کسانی مثل آقا ضیاء عراقی هم سؤال را مفصلاً شرح کرده و هم به جواب پرداخته و آن را توضیح داده‌اند. برخی دیگر نیز فقط به آن اشاره کرده‌اند.



## د. اجزاء

- ملاک این اجزاء دو چیز است:
- ا. تأمین غرض مولی:
- وقتی مأمور به، به همان شکلی که مورد امر قرار گرفته بود، حاصل شود، غرض مولی از امر تأمین می‌شود و عبد یعنی مأمور بیش از آن مسئولیت ندارد. به عبارت دیگر آن مصلحتی که مقتضی این امر بود، با اتیان به مأمور به تحقق پیدا کرده است، پس دیگر مجالی برای توقع دیگری از عبد در قبال همین مصلحت و همین غرض وجود ندارد.

## د. اجزاء

- بنابراین اگر مولای متعارف و عادی به عبد امر کند تا آب بیاورد و عبد آب را همان گونه که در امر مولی بود، فراهم نماید، غرض او از این امر حاصل شده و هر مصلحتی که منشأ این امر بود، به دست آمده است.
- با حصول غرض و مصلحت، ریشه و منشأ خشک شده و از بین می‌رود. دیگر منشأیی نیست تا توقع دیگری از عبد وجود داشته باشد.

- ب. محرکیت امر:
- مولی با امر خود، عبد را برای اتیان مأمور به تحریک می‌کند. نتیجه‌ی این تحریک، تحرک عبد است. بعد از تحرک و اتیان مأمور به، دیگر مجالی برای تحریک دوباره بر اساس همین امر وجود ندارد. اتیان دیگر نیازمند امر دیگر است.

- امر اولی اثر خود را گذارده و تمام شده است. تحریک دوباره‌ی امر نسبت به همین مأمور و همین مأمور به، تحصیل حاصل و محال است. چیزی که باید حاصل شود، حاصل شد. تحصیل دوباره‌ی آن چیز امری محال می‌باشد. بدیهی است از آنجا که قضاوت ما در اینجا، قضاوت ثبوتی است، از استحالی حاصل که مربوط به عالم واقع و ثبوت است، استفاده می‌شود. در این قضاوت، عقل قاضی است.

## د. اجزاء

- همه کسانی که به این بحث پرداخته یا به آن اشاره کرده‌اند، جایگاه آن را ابتدای بحث اجزاء قرار داده‌اند.

